
بهره‌وری نیروی کار نمادی از نابرابریهای شدید در آآمدی ایران

محمد علیزاده — فرهاد ماهر



مقایسه‌ای کوچک

بسیاری از کشورهای شرق و جنوب‌شرقی آسیا مدتهاست برای نیل به سطح مطلوب زندگی، ارتقای بهره‌وری نیروی کار را هدف گرفته‌اند و برای دستیابی به این مقصود، آموزش و تجهیز منابع انسانی به علم و دانش، توسعه و گسترش تحقیقات، علمی کردن نظام مدیریت و روشهای تولید را در سرلوحه اقدامات استراتژیک توسعه قرار داده‌اند. برخی از این کشورها مثل کره، مالزی، سنگاپور و هنگ‌کنگ از رهگذر این ملاحظات به نتایج اقتصادی ارزنده‌ای نایل آمده و به مدد آن در ساختار قدرت جهانی بر پایگاه بلندتری نشسته‌اند.

بنابر اطلاعات موجود، شاخص بهره‌وری نیروی کار در سطح اقتصاد ملی این کشورها در طول سالهای ۱۹۷۶ - ۱۹۸۴ با تحول شگرفی مواجه شد. این تحول بر مبنای سال ۱۹۸۰ = ۱۰۰ به گونه زیر بوده است:

جدول شماره ۱:
تحول شاخص بهره‌وری نیروی کار در سطح ملی

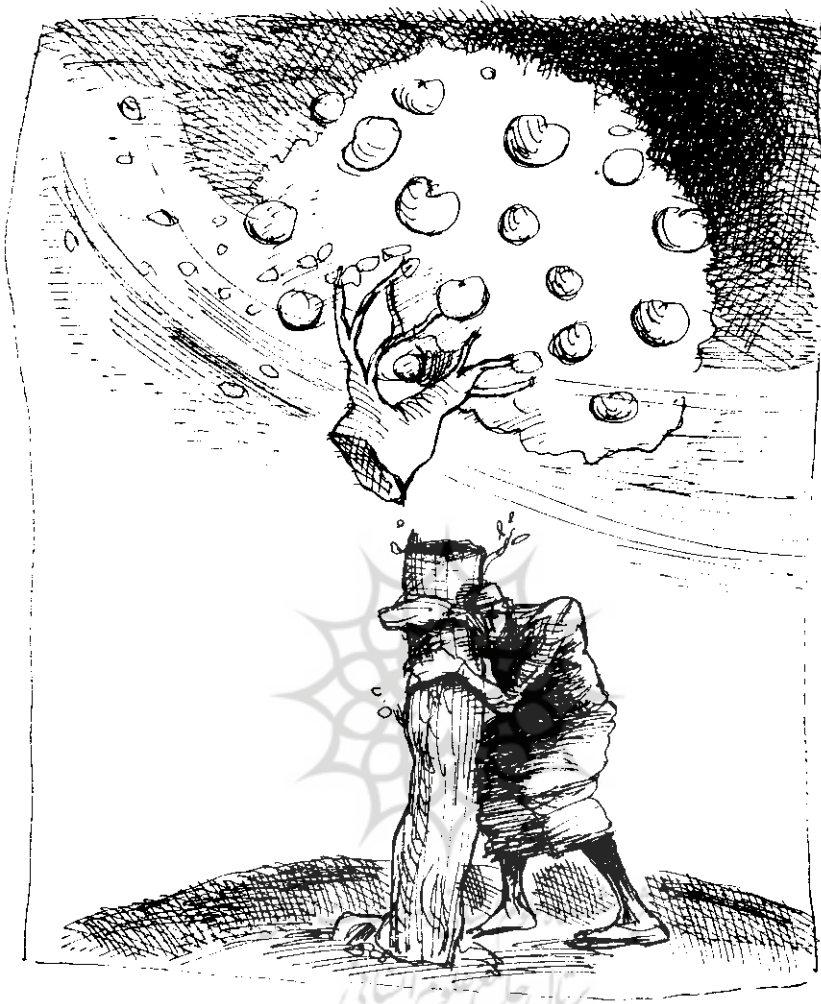
کشور	۱۹۷۶	۱۹۸۰	۱۹۸۴
چین	۷۹/۷	۱۰۰	۱۱۵/۳
کره جنوبی	۸۵/۷	۱۰۰	۱۳۰/۱
مالزی	۸۱/۳	۱۰۰	۱۲۰/۶
سنگاپور	۸۷/۵	۱۰۰	۱۲۵/۳
هنگ کنگ	۷۶/۷	۱۰۰	۱۱۶/۰

در مقابل شاخص، بهره‌وری نیروی کار ایران طی همین مدت با سقوط از ۱۲۸/۵ به ۱۱۳/۸ روند وارونه‌ای گرفت و همچنان تا سال ۱۳۶۸ و فروافتادن به سطح ۸۲/۳ درصد (نسبت به سال ۱۹۸۰، سال آغازین جنگ) به این سیر قهقریایی ادامه داد. و همان‌طور که در لابه‌لای بحث خواهد آمد، بانی ایجاد ناهنجاریها و بی‌تعادلی‌های ژرف و عمیقی در عرصه‌های مختلف زیستی و لزوم اعمال تجدیدنظر اساسی در رویه‌ها و نظامات جاری سیاسی و اقتصادی جامعه شد.

بهره‌وری چیست؟

از نظر اقتصادی بهره‌وری سنجه و معیاری است که رابطه ستانده‌ها (output) را با نهاده‌ها (Input) نشان می‌دهد، فرق نمی‌کند که این رابطه چه سطوحی از کارکردهای اقتصادی را دربرگیرد، سطح کلان اقتصاد یا زیر مجموعه و اجزای خاصی از فعالیتهای اقتصادی را. همچنین تفاوت نمی‌کند که این ستانده برحسب چه عواملی، تمامی عوامل به کار برده شده، و یا عامل و عوامل تولیدی خاصی تبیین شود.

چون در فرایند، تولید نقش و اهمیت هیچک از عوامل و نهاده‌ها به حد عامل انسانی نیست معمولاً بهره‌وری را بیشتر بر نیروی کار محاسبه می‌کنند و میزان و یا ارزش تولید حاصل را برحسب نیروی کاری که در آن دخالت داشته اندازه می‌گیرند.



بنابراین وقتی صحبت از میزان بهره‌وری نیروی کار در سطح اقتصاد ملی می‌شود، منظور مقدار ارزش تولید سرانه‌ای است که به‌طور متوسط توسط هر یک از افراد شاغل در طی سال مورد نظر ایجاد شده است و برای اینکه تصویر دقیقی از تغییرات آن در طول زمان به‌دست آید، ناگزیر تولیدات ایجاد شده به قیمت ثابت محاسبه و تقویم می‌شود.

اما واقعیت این است که بهره‌وری ملی فقط ملاک و ضابطه‌ای اقتصادی نیست، بلکه علاوه بر اقتصاد معرف طرز دیگر همه وجوه و نظامات زیستی یک جامعه، از جمله وجوه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نیز

هست. چون بهره‌وری نیروی کار مراتب و درجه کارایی جامعه را در استفاده و تلفیق منابع و عوامل در اختیار خود نشان می‌دهد، بدین ترتیب بهره‌وری ملی پایین نیروی کار نشانه‌ای است از ناهمخوانی نظامات جاری جامعه، جهتگیریها و سیاست‌گذاریهای نامناسب، مدیریت ناکارآمد و رواج داشتن شیوه‌های غلط استفاده از منابع و امکاناتی که در دسترس جامعه قرار دارد. معمولاً نتایج و پیامدهای منفی پایین ماندن بهره‌وری ملی نیروی کار در درازمدت، فقط به نابودی منابع و امکانات، بروز پدیده‌های ویرانگر بیکاری و اشتغال ناقص، تشدید نابرابریهای درآمدی و دسترس‌های نابسند به مواهب اساسی زندگی ختم نمی‌شود، بلکه به دلیل برآورده نشدن نیازهای اساسی مردم و فقر و محرومیتی که رایج می‌شود، جامعه یا به سمت تحدید آزادی‌های اجتماعی درمی‌غلند و یا وابستگی بیشتر به بیگانگان.

برای درک بهتر پیامدهای ویرانگر بهره‌وری پایین، نمودار ۱ رابطه میان کنش بهره‌وری با سایر کارکردهای اقتصادی و اجتماعی و پیامدهایی را که در مناسبات داخلی یک جامعه از آن ناشی می‌شود نمایش می‌دهد.

روندها و پیامدها

در خلال سالهای ۱۳۵۵ - ۱۳۷۰، به علت بروز اختلالات و نارساییهای ژرف و عمیق در طرز کار نظام اقتصادی ایران، بهره‌وری نیروی کار ایران بشدت کاهش یافت. و از آنجا که این پدیده به طور مشابه در همه بخشهای مختلف اقتصادی روی نداد، نابرابریهای عمیقتری در بین اقشار وابسته به این بخشها ایجاد شد:

بر اثر آهنگهای متضاد رشد بهره‌وری، سطح زندگی خانوار بهره‌بردار کشاورزی ایران به طور متوسط به میزانی حدود ۶۶ درصد بالا می‌رود، ولی سطح زندگی سایر خانوارهای ایرانی (به طور متوسط) معادل ۴۰ درصد کاهش می‌یابد. اما به اعتبار رشد و تحول بهره‌وری و از زاویه نگاه کلی و کلان، این سقوط سطح زندگی خانوارهای وابسته به بخشهای صنعت و آب و برق و گاز را شامل نمی‌شود و همانطور که جدول ۲ نشان می‌دهد، با عمق و شدت بیشتری در میان خانوارهای متمرکز در بخشهای ساختمان و خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی رخنه و رسوخ پیدا می‌کند.

بدین منوال، اگر کشاورزی به مثابه پا و صنایع و خدمات به گونه تنه و سر در نظر گرفته شود، تحولات بهره‌وری این دوره ایران پیکره‌ای را مجسم می‌کند با پاهای فوق‌العاده دراز، اما تنه و سری کوچک و تکامل نیافته که قادر به هدایت و به حرکت واداشتن پاها نیست.

جدول شماره ۲:

تحول بهره‌وری نیروی کار ایران به تفکیک بخشهای مختلف اقتصادی - سالهای ۱۳۵۵ - ۱۳۷۰
(هزار ریال قیمت ثابت سال ۱۳۶۱)

بخشهای اقتصادی	بهره‌وری سرانه (هزار ریال قیمت ثابت سال ۶۱)			درصد افزایش سالانه	نرخ‌رشد بهره‌وری (درصد)
	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۰		
کشاورزی	۵۷۰	۸۳۱	۹۴۶	+۶۶/۰	+۳/۴
معدن	۶۲۷	۱۹۴۷	۶۷۷	+۸/۰	+۰/۵
صنعت (بدون نفت)	۶۴۷	۸۳۱	۱۰۱۹	+۵۷/۵	+۳/۱
صنعت (بانفت)	۳۴۸۷	۱۷۵۸	۲۲۱۳	-۳۶/۵	-۳/۰
آب و برق و گاز	۱۴۷۳	۱۹۰۷	۲۲۰۹	+۵۰/۰	+۲/۷
ساختمان	۹۶۸	۵۳۸	۳۷۰	-۶۱/۸	-۶/۲
بازرگانی، رستوران و هتلداری	۱۵۶۸	۱۱۹۳	۱۰۱۶	-۳۵/۲	-۲/۹
حمل و نقل، انبارداری و ارتباطات	۲۰۱۰	۱۲۴۶	۱۲۱۵	-۳۹/۵	-۳/۳
سایر خدمات: خدمات مالی، پستی، مستغلات خدمات عمومی، اجتماعی، شخصی و خانگی	۱۶۰۹	۸۰۱	۶۶۱	-۵۸/۹	-۵/۸
کل اقتصاد	۱۲۷۹	۸۹۶	۹۰۳	۲۹/۴	-۲/۳

* محاسبه شده بر مبنای داده‌های شغلی مرکز آمار ایران و حسابهای ملی ارائه شده توسط بانک مرکزی ایران.

اقتصاد ایران، علاوه بر این ترکیب بی‌قواره و ناموزون، دچار چنان حفره‌ها و شکافهای درآمدی شده که جامعه باید سالها وقت صرف کند تا جای خالی آن را پر کند.
برعکس اقتصاد ملی کن در آن بهر زوری نیروی کار با سقوط ۳۰ درصدی و اُفت از رقم ۱۲۷۹ هزار ریال در سال ۱۳۵۵ به ۹۰۳ هزار ریال در سال ۱۳۷۰ (به قیمت ثابت سال ۱۳۶۱) روبه‌رو می‌شود، بهره‌وری نیروی کار فعالیتهای کشاورزی، طی همین مدت با صعود از حدود ۵۷۰ هزار ریال به ۹۴۶ هزار ریال، به‌رشد و افزایش فوق‌العاده سریعی در حد ۶۶ درصد دست می‌یابد. حتی ابعاد و روند این رشد از

بخشهای «آب و برق و گاز» و «صنعت» که از نیروهای علمی، فنی و تخصصی فوق‌العاده‌تری آکنده‌اند، پیشی می‌گیرد.

بر اثر این تفوق و برتری، نه تنها شکاف و عقب‌ماندگی حدود ۵۵ درصد گذشته بخش کشاورزی با اقتصاد ملی جبران می‌شود، بلکه از سال ۱۳۶۷ آن را حتی عقب می‌زند (جدول ۲) و بدین ترتیب و در قیاس با دیگر بخشهای اقتصادی، سطح درآمد و رفاه بیشتری را برای نیروی کار خود به‌ارمغان می‌آورد. اما چون این رشد با رشد و توسعه موزون سایر بخشهای اقتصادی کشور همراه نمی‌شود، هم خود کشاورزی با توسعه پایدار و تغییرات ساختاری متناسب مواجه نمی‌شود و هم پنداشتها و باورهایی از نوع رشد و ازدیاد بهره‌وری کشاورزی به‌عنوان پیش‌شرط و محرکه توسعه صنعتی، کم اثر و بی‌رنگ می‌گردد. افزایش قدرت تولید یا بهره‌وری کشاورزی را از آن‌رو پیش‌شرط اساسی توسعه می‌دانند که فرایند صنعتی شدن کشورهای جهان سوم را از طریق زیر تسهیل و تسریع می‌کند:

(۱) ضمن عرضه نیروی کار لازم برای بخش صنعت، امکان مقابله با افزایش تقاضا برای مواد غذایی را بالا می‌برد.

(۲) سبب بالا رفتن درآمد و پس‌انداز در بخش کشاورزی می‌شود و این جریان خواه به‌طور مستقیم و خواه غیرمستقیم، زمینه را برای تشدید فروش محصولات صنعتی و تامین سرمایه مورد لزوم بخش صنعت مساعد می‌کند.

(۳) چون قدرت تولید و بهره‌وری کشاورزی ارتباط به داده‌های خارج از بخش کشاورزی دارد، بنابراین با توسعه بخش کشاورزی، سایر بخشهای اقتصادی از جمله صنعت نیز فعالتر می‌شود.

(۴) با ارتقای بهره‌وری، کشاورزی قادر می‌شود، فرآورده‌های اساسی را با قیمت ارزانتری در دسترس سایر بخشها قرار دهد و در نتیجه هزینه تولید کمتری در بخشهای اقتصادی مرتبط ایجاد می‌شود. به‌هر حال به‌دلیل بروز ناهماهنگیهای شدید در رشد بخشها و بویژه ۳۰ درصد سقوط بهره‌وری نیروی کار ایران، بسیاری از پیامدها و نتایج مثبتی که انتظار می‌رفت از محمل تسریع آهنگ ازدیاد بهره‌وری بخش کشاورزی نصیب اقتصاد مملکت و حتی خود این بخش شود، ضایع و تباه می‌گردد.

شاهد مدعا آنکه اقتصاد کشاورزی ایران، به‌دلیل عدم رشد یا رشد کند و نامتناسب سایر بخشها، از تخلیه کامل مازاد نیروی کار که ضرورت تشکیل واحدهای بزرگ کشاورزی را رقم می‌زند و افزایش بازده تولیدات زراعی را پیش می‌آورد محروم می‌ماند و بالمآل نمی‌تواند با روندی سریع از وضعیت سنتی خود خارج شود؛ در نتیجه نظام کشاورزی ایران بازهم همچون گذشته به بخش انبوهی از بهره‌برداران کم

زمین (حدود ۲ هکتار) و یا بدون زمین متکی می‌ماند. با وجود استفاده از ماشین‌آلاتی معادل یک اسب بخار در هر هکتار و سود بردن از تعداد نیروی کاری بین ۴ تا ۱۲ برابر معیار رایج در هلند و آمریکا، یعنی معادل ۲۴۰ نفر در هر هزار هکتار از اراضی زیر کشت سالانه (معادل ۱۲ میلیون هکتار) به‌طور متوسط غذای فقط ۳/۵ نفر تولید می‌شود و نه بیشتر. و همین امر نشان می‌دهد که بازده و بهره‌وری کشاورزی ایرانی هنوز هم فاصله بسیار زیادی تا حد پذیرفتنی و ممکن دارد. لذا کشاورزی ایران نیاز مبرمی به رها شدن از مازاد نیروی کار دارد.

رکود و عقب افتادگیهای صنعت ایران فقط

به‌عدم حرکت متناسب صنعت با کشاورزی در سالهای ۱۳۵۵ - ۶۸

و دفع حدود ۲۲۰ هزار نفر از نیروی کار خود در دهه ۱۳۵۵ - ۶۵

طبیعی است که جز از راه نیل به یک بخش صنعتی پویا و متحول که با رشد و تحرك خود دائماً ایجاد ظرفیتهای تازه شغلی و تولیدی کند و بخشهای اقتصادی وابسته به‌خود را فعال نماید، زمینه کامل خروج مازاد نیروی کار از اقتصاد کشاورزی و امکان جذب موثر آنها در فعالیتهای غیر کشاورزی در هر دو حوزه اقتصاد شهری و روستایی کشور فراهم نخواهد شد.

شرایط جاری کشور و ناهنجاریهایی که به‌لحاظ کاربری نابجای منابع انسانی در بخشهای کشاورزی و صنعتی و نهایتاً در عرصه اقتصاد ملی بروز کرده، خود در جهت اثبات این مدعاست.

طبق داده‌های آماری، در سال ۱۳۷۰، در حوزه اقتصاد روستایی کشور ۷۷۰ هزار نفر از نیروی کار بیکار و حدود ۲۹۰ هزار از جمعیت شاغل بدون مزد و حقوق بوده‌اند. به‌عبارت دیگر در حال حاضر بیش از یک میلیون منبع انسانی مؤلف جامعه روستایی ایران (حدود ۱۷ درصد) آشکارا بیکار و کم‌کارند و غالباً طفیل و سربار خانواده کم‌توش و توان خود هستند.

از آنجا که چرخهای صنعت ایران، در خلال سالهای ۱۳۵۵ - ۱۳۶۸ به اصطلاح زنگ می‌زند و از حرکت متناسب و همپا با کشاورزی درمی‌ماند، حتی در دهه ۱۳۵۵ - ۶۵ به‌جای جذب مازاد نیروی کار روستایی، به‌دفع حدود ۲۲۰ هزار نفر از نیروی کار خود مبادرت می‌کند و با تبدیل شدن به منبع جدید عرضه و صدور نیروی کار، موجبات پیدایش و گسترش سریع مشاغل کاذب و افت شدید بهره‌وری نیروی کار ملی را فراهم می‌سازد. اما پیامدهای رکود و عقب افتادگیهای صنعت ایران به‌همین موارد ختم نشده است، بلکه از راه تشدید انباشت بی‌رویه نیروی کار، ساقط کردن بازده و بهره‌وری در بخشهای اقتصادی وابسته‌تر (به صنعت و یا درآمدهای نفتی) جامعه را به سوی آسیب‌پذیری و نابرابریهای درآمدي زیاده‌تری

سوق داده است. به‌خاطر همین فعل و انفعالات، در بخشهای ساختمانی و خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی که وابستگی بیشتری با درآمدهای نفت و صنعت دارند، بهره‌وری نیروی کار در خلال سالهای ۱۳۵۵ - ۷۰ به‌ترتیب حدود ۵۹ و ۶۲ درصد تنزل می‌کند، در خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی از ۱۶۰۹ هزار ریال به ۶۶۱ هزار ریال و در ساختمان از ۹۶۸ هزار ریال به ۳۷۰ هزار ریال سقوط می‌کند.

جدول شماره ۳:

تحول بهره‌وری نیروی کار در سطح اقتصاد ملی و فعالیتهای کشاورزی ایران

(به‌هزار ریال قیمت ثابت سال ۱۳۶۱)

سال	اقتصاد ملی	بخش کشاورزی	نسبت درصد کشاورزی به ملی
۱۳۵۵	۱۲۷۹	۵۷۰	۴۴/۶
۱۳۵۶	۱۲۴۳	۵۴۴	۴۳/۸
۱۳۵۷	۱۰۹۴	۵۷۶	۵۲/۷
۱۳۵۸	۱۱۲۰	۶۰۶	۵۴/۱
۱۳۵۹	۹۶۷	۶۲۳	۶۴/۴
۱۳۶۰	۹۳۲	۶۳۰	۶۷/۶
۱۳۶۱	۱۰۲۷	۶۷۰	۶۵/۲
۱۳۶۲	۱۱۲۱	۶۹۸	۶۲/۳
۱۳۶۳	۱۱۰۱	۷۱۲	۶۴/۷
۱۳۶۴	۱۰۷۹	۷۹۶	۷۳/۸
۱۳۶۵	۸۹۶	۸۲۶	۹۲/۲
۱۳۶۶	۸۹۳	۸۴۵	۹۴/۶
۱۳۶۷	۸۰۶	۸۱۹	۱۰۱/۶
۱۳۶۸	۸۰۷	۸۴۳	۱۰۵/۹
۱۳۶۹	۸۴۷	۹۰۵	۱۰۶/۸
۱۳۷۰	۹۰۳	۹۴۶	۱۰۴/۸

راه تشدید انباشت بی‌رویه نیروی کار، ساقط کردن

بازده و بهره‌وری در بخشهای اقتصادی وابسته‌تر

(به صنعت و یادرآمدهای نفتی)

جامعه را به سوی آسیب‌پذیری و نابرابریهای درآمدی زیاده‌تری سوق

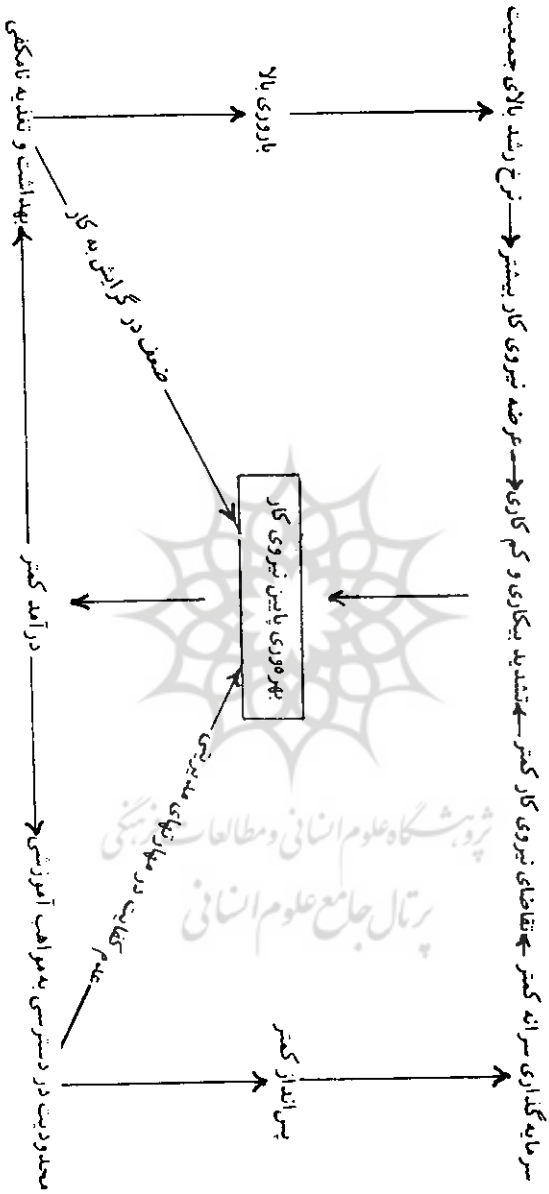
داده است.

بدین ترتیب امکاناتی که برای زندگی و گذران معیشت در دسترس خانوارهای این دو قشر از نیروهای مؤلف کشور قرار می‌گیرد، به سطحی معادل ۷۰ و ۴۰ درصد یک خانوار بهره‌بردار کشاورز (البته به‌طور متوسط) نمی‌رسد.

البته به‌اتکای حسابهای ملی، سختی گذران زندگی فقط محدود به خانواده‌های پیشگفته یا شاغلان بخشهای کم بازده اقتصادی نیست. چون در بخشهای با بهره‌وری بالاتر نیز افراد زیادی به‌چشم می‌خورند که به اقتضای شیوه تولید و بازده اندک اقتصادی خود، دچار همین مصیبت شده‌اند. مانند ۶۵۲ هزار روستاییانی که در صنعت متمرکزند و با این که ۲۲/۴ درصد شاغلان صنعت کشور را تشکیل می‌دهند، فقط ۷/۷ درصد یا حدود ۱۲۱ میلیارد ریال از کل ۱۹۴۰ میلیارد ریال تولید ناخالص داخلی بخش صنعت ایران را (به قیمت ثابت سال ۱۳۶۱) ایجاد کرده‌اند. یعنی بازده سرانه‌ای معادل ۲۰۰ هزار ریال یا تقریباً حدود یک بیستم میانگین بازده سرانه نیروی کار صنعتی ایران.

حتی در اقتصاد کشاورزی ایران نیز با وجود رشد و ازدیاد چشمگیر بهره‌وری، وضعیت چندان مغایری حکمفرما نیست، طبیعی است به اقتضای منابع و امکانات تولیدی نابرابر، شرایط و نحوه گذران زندگی در خانوارهای کشاورز بدون زمین یا کم زمین، به‌همان سهولت و راحتی زمینداران بزرگ و متمکن نیست. روی این اصل و با تکیه برالگو و موقعیت شغلی و نحوه دخالتی که جمعیت شاغل در تولید ناخالص داخلی بخشهای اقتصادی کشور دارند، به‌نظر می‌رسد در حال حاضر نیمی از خانوارهای ایرانی (حدود ۶ میلیون) در شرایط مناسبی از گذران زندگی قرار نداشته باشند، که تقریباً ۲ ثلث از این خانوارها به بخشهای ساختمانی و خدمات «عمومی، اجتماعی و شخصی» وابسته‌اند و بقیه عمدتاً به سطوح کارگری بخشهای صنعت و معدن، رده‌های شغلی پایین «حمل‌ونقل، انبارداری و ارتباطات» و خدمات بانکی تعلق دارند و یا در جرگه کشاورزان بدون زمین‌اند.

نمودار شماره ۱:



جدول شماره ۴ :

الگوی اقتصادی اشتغال نواحی روستایی ایران

(به هزار نفر)

بخشهای اقتصادی	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۰
کشاورزی	۲۷۶۱	۲۸۴۱	۲۸۲۸
معادن	۳۶	۱۹	۲۹
صنعت	۷۸۲	۴۸۸	۶۵۲
آب و برق و گاز	۱۰	۲۰	۲۲
ساختمان	۶۲۱	۴۹۶	۵۱۵
فرش	۱۲۸	۱۳۲	۱۷۹
حمل و نقل، ارتباطات	۱۰۱	۱۶۵	۱۹۱
خدمات مالی، بیمه	۴	۷	۱۴
عمومی، اجتماعی و شخصی	۲۱۶	۷۳۰	۷۷۹
نامشخص	۲۷	۱۱۶	۲۶۸
جمع	۴۶۸۷	۵۰۱۵	۵۴۸۸

منبع: داده‌های سرشماری‌های عمومی سالهای ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و طرح جاری جمعیت سال ۱۳۷۰ کشور، مرکز آمار ایران

از سوی دیگر به دلیل تحول و رشد سریع تولید و بهره‌وری در اقتصاد کشاورزی ایران و متکی بودن حدود ۵۲ درصد از جمعیت شاغل روستایی به بخش کشاورزی، یعنی بخشی که در ۱۵ سال اخیر بالاترین رشد بازده اقتصادی و در نتیجه ازدیاد درآمد سرانه را داشته است، پدیده سختی گذران زندگی می‌بایست نمود و رواج بیشتری در جامعه شهرنشین کشور داشته باشد، تا در نواحی روستایی.

گرچه مقایسه تطبیقی الگوی درآمد و هزینه خانوارهای شهری و روستایی، حاکی از شرایط و سطح زندگی فروتر خانوارهای روستایی است، اما حقیقت آن است که این وضعیت، مولود ضعف

کارکردهای تولیدی بخش کشاورزی نیست، بلکه عمدتاً محصول وجود کاستیها و نارساییهای بخشهای جانبی است.

دلیل عمده آنکه، متوسط میزان تولید سرانه سال ۱۳۷۰، ۶۵۳، ۵۱۵ و ۷۷۹ هزار نفر یا در مجموع ۳۶ درصد از کل جمعیت شاغل روستایی که به ترتیب در بخشهای صنعت، ساختمان و «خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی» شاغل بوده‌اند (جدول ۴)، از ۲۰۰، ۲۶۰ و ۲۴۰ هزار ریال (به قیمت ثابت سال ۱۳۶۱) فراتر نرفته است. یعنی در سال مذکور، هر ۴/۵ صنعتگر، هر ۲/۵ کارگر ساختمانی و هر ۳ کارگر، کارمند و یا فرد شاغل وابسته به خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی جامعه روستایی، به‌طور متوسط معادل یک فرد کشاورز، ایجاد تولید و عایدات کرده است. همین جنبه‌های عینی ثابت می‌کند که سرچشمه بیشتر نابسامانیها و نارساییهای زیستی خانوارهای روستایی کشور را می‌بایست در روابط و مناسبات جاری بر بخشهای غیر کشاورزی جامعه روستایی جستجو کرد و نه در کشاورزی.

خاصه آنکه به اعتبار روندها و میزانهای بهره‌وری حاصل از نیروی کار در بخشهای مختلف اقتصادی ایران، اینک می‌توان اذعان کرد که خانوار بهره‌بردار کشاورز ایرانی، از قدرت و قوه خرید بالاتری نسبت به دیگر خانوارهای هموطن خود برخوردار است، دستاوردی شگرف ولی تکانه‌نده در نظام جاری اقتصاد ایران.

شگرف به لحاظ دیمزار بودن نیمی از اراضی زیر کشت و متاثر بودن تولیدات زراعی از عوامل طبیعی ناپایدار، و تکانه‌نده به‌خاطر تفاوت‌های بارز و عمیق ساختارهای آموزشی و سنی بهره‌برداران کشاورز با شاغلان در دیگر بخشها: از جمله آنکه اکثر بهره‌برداران کشاورزی بی‌سوادند یا فوق‌العاده کم سواد. حال آنکه بخش خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی از نزدیک به ۸۰ درصد کل توان علمی، فنی و تخصصی کشور آکنده شده است، ولی با بازده و راندمان نیروی کار در حد ۷۰ درصد یک فرد کشاورز.

در واقع از محمل همین فرازوفرودهای بهره‌وری نیروی کار در بخشهای مختلف اقتصادی است که می‌توان استنباط کرد که مسئولیت سیاست‌گذاریهای بخش کشاورزی ایران را در این برهه، غالباً افرادی برعهده داشته‌اند آشنا به دردها، مسائل و تنگناهای این بخش، و برخوردار از حمایت‌های اصولی قانونگذارانی که غالباً خود خاستگاه کشاورزی داشته‌اند. حمایتها و توجهاتی که طی این مدت، هیچگاه شامل حال بخش صنعت کشور نشده است.

در نتیجه اعمال این نوع سیاستها و رویه‌های ناهماهنگ است که ایران به وضعیت اقتصادی

مطلوب و رشد و توسعه‌ای پایدار نایل نیامده است، شکاف و نابرابریهای بهره‌وری نیروی کار که به منزله نابرابری‌های درآمدی نیز هست تشدید شده، و نسبت بهره‌وری سرانه شاغلان پربازده‌ترین به کم‌بازده‌ترین بخش اقتصاد ملی از ۲/۵ به ۱ در سال ۱۳۵۵ به ۶ به ۱ در سال ۱۳۷۰ سقوط کند. و در شرایطی که ایران متحمل ۶۶ درصد ازدیاد جمعیت شده، میزان ازدیاد تولید ناخالص داخلی کشور در همه این سالها از ۵/۱ درصد (از ۱۱۲۵۴/۳ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۵ به ۱۱۸۲۴/۸ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۰، البته به قیمت سال ۱۳۶۱) تجاوز نکند. و باز به اعتبار همین روندهای ناهمگون تحول بهره‌وری، طی این مدت، متوسط سطح زندگی همه خانوارهای ایرانی، جز خانوارهایی که به بخشهای کشاورزی، صنعت، آب و برق و گاز و معدن وابسته بوده‌اند، به میزان فاحش از حداقل ۲۵ درصد تا حداکثر ۶۲ درصد سقوط کند. پدیده خطرناکی که علاوه بر تشدید تعارضات اجتماعی، تاثیر بازدارنده و ویرانگری بر آینده تحولات صنعتی کشور خواهد داشت.

به‌هر حال در نتیجه این سوء گرایشها که بخوبی در روند تحول بهره‌وری نیروی کار کشور انعکاس یافته است، اقتصاد ایران در خلال سالهای ۱۳۵۵ - ۷۰ قادر نشد به تولید ملی فزاینده‌ای دست یابد که حداقل بخش متناسبی از آن برای بازار صادرات برداشت شود و به مدد این جریان کسر موازنه تجاری به حداقل کاهش پیدا کند و ایران مقروض این یا آن بیگانه نشود.

در واقع بر اثر همین کارکردهای غیر کارآمد اقتصادی است که درآمدهای ملی رفته‌رفته محدودتر و متعاقب آن سهم کمتری از این عایدات به سمت سرمایه‌گذاری و مآلاً ایجاد اشتغال جاری شد. با کاهش سرمایه‌گذاری و افزایش بیکاری، از یک سو درآمدهای عمومی کاستی بگیرد و از سوی دیگر هزینه‌های اجتماعی جامعه سیر صعودی طی کند و... نهایت آنکه آهنگ ترقی و تکامل جامعه کند و مختل شود.



منابع

- اطلاعات مقایسه‌ای بهره‌وری نیروی کار در بین کشورهای آسیا (۱۹۸۷) دفتر هماهنگی بنگاه‌های اقتصادی، سازمان برنامه و بودجه.
- حسابهای ملی ایران، ۱۳۶۷ - ۱۳۵۳ بانک مرکزی ایران، ۱۳۶۸.
- حسابهای ملی ایران، ۱۳۶۹ - ۱۳۶۸ بانک مرکزی ایران، ۱۳۷۰.
- حسابهای ملی ایران، ۱۳۷۰ بانک مرکزی ایران ۱۳۷۱.
- راههای مختلف رشد کشاورزی و تجارب تاریخی امریکا، چین و شوروی (سابق).
- اداره بررسی‌های اقتصادی بانک مرکزی ایران، ۱۳۶۵.
- سرشماری عمومی و نفوس و مسکن، مرکز آمار ایران، ۱۳۵۵.
- سرشماری عمومی نفوس و مسکن، مرکز آمار ایران، ۱۳۶۵.
- سرشماری عمومی جمعیت، مرکز آمار ایران، ۱۳۷۰.